شرایط فرهنگی ـ اجتماعی حاکم بر آسیای صغیر و نقش آن در تشکیل دولت عثمانی

رسول عربخانی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۵/۲ (صفحه: ۲۹-۴۴)

چکیده: سرزمین آسیای صغیر از گذشته‌های دور خاستگاه تمدن‌های گوناگون بوده است. این شبه جزیره، در طول تاریخ، همواره مانند پلی میان آسیا و اروپا عمل کرده و موقعیت جغرافیایی ویژهٔ آن همواره نقش تعیین‌کننده‌ای در حوادث سیاسی ـ اجتماعی و تحولات فرهنگی جهان ایفا کرده است. سلاجقهٔ بزرگ، پس از جنگ ملازگرد و آغاز استیلای خود بر آناتولی، به‌تدریج طوایف پراکندهٔ ترکمان‌ها را در مناطق فتح‌شدهٔ آناتولی اسکان دادند. خاندان عثمانی، که در مدتی کوتاه به یک امپراتوری بلامنازع تبدیل گشت، یکی از همین طوایف محسوب می‌شد. در بررسی نحوهٔ استقرار دولت عثمانی در قرن هشتم هجری/ دوازدهم میلادی، ضمن مطالعهٔ عوامل جغرافیای سیاسی، باید به بررسی شرایط اجتماعی و گفتمان فرهنگی حاکم بر آسیای صغیر و تأثیر آن در فراهم کردن زمینه‌های تشکیل دولت مزبور توجه نمود. به نظر می‌رسد آنچه بیش از هر عامل دیگر در تأسیس بیگ‌نشین کوچک عثمان‌بیگ و تبدیل آن به یک امپراتوری قدرتمند ایفای نقش کرد، سیطرهٔ گفتمان فرهنگی مبتنی بر مفهوم مقدّس غزا و جهاد

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور (rasoularabkhani@yahoo.com)

اسلامی در فضای اجتماعی آن عصر، به همراه عنصر تکمیل‌کنندهٔ آن یعنی اجـرای سیاست هوشمندانهٔ اسکان جمعیت بوده است. در این مقاله تلاش خواهیم کرد، به عنوان مسئلهٔ پژوهش، نحوهٔ قدرت‌گیری دولـت عثمـانی را بـا توجـه بـه فرضـیات ذکرشده مطالعه و بررسی کنیم.

کلیدواژه‌ها: آسیای صغیر، ترکمانان، دولت عثمانی، غزا، سیاست اسکان.

۱ مقدمه

با تشکیل حکومت سلجوقیان بـزرگ در ایـران (۴۳۱-۵۹۰ ق/۱۰۴۰-۱۱۹۴م) راه مهـاجرت ترکان مسلمان آسیای مرکزی به سوی ایران هموارتر گردید. اگر سیل مهـاجرت ترکـان صرفاً به ایران ختم می‌شد، این امر، به نوبهٔ خود، می‌توانست عواقب سیاسی، اجتمـاعی و اقتصادی نامطلوبی برای سلجوقیان ایران به بـار آورد. یکـی از عوامـل مهـم سـوق دادن ترکان به آناتولی تمایلی بود که سلاطین سلجوقی به غزا و جهاد و گشودن سرزمین‌های غیراسلامی داشتند؛ چنان‌که آلب‌ارسلان سلجوقی، با حمایت خلیفـهٔ عباسـی، در جنـگ ملازگرد به جهاد با کفار بیزانس پرداخت. پیروزی ملازگـرد تنهـا بـه شکسـت و اسـارت امپراتور بیزانس، رومانوس دیوجانوس، منجر نشد، بلکه سـدّ اسـتوار امپراتـوری بیـزانس برای همیشه در برابر مسـلمانان فروریخـت و راه فتوحـات بعـدی و نیـز مهـاجرت‌هـای گستردهٔ ترکان و توسعهٔ اسلام در ایـن سـرزمین همـوارتر شـد. در آن هنگـام کـه دورهٔ حکومت سلجوقی در آناتولی مرکزی به پایان می‌رسید، امیرنشین‌های مسـتقل ترکمـان چون قرامان‌ها و گرمیان‌ها در مرزها در حال تشکیل بود. بیگ‌نشین عثمانی که در ابتـدا کوچک‌ترین امیرنشـین آنـاتولی بـود، در نتیجـهٔ تـأثیر برخـی عوامـل از جملـه شـرایط اجتماعی ـ سیاسی حاکم بر آسیای صغیر، به‌سـرعت رو بـه رشـد گذاشـت و، بـا الحـاق امیرنشین‌های هم‌جوار، به یکی از وسیع‌ترین قلمروهای حکومتی سراسـر تـاریخ تبـدیل شد. عثمانی‌ها، در کنار دیگر بیگ‌نشـین‌هـای ترکمـان غـرب آنـاتولی، بـه فعالیـت‌هـای جهادی علیـه بیـزانس و تصـرف شـهرها و قصـبه‌هـای مجـاور مـی‌پرداختنـد. موقعیـت جغرافیایی بیگ‌نشین عثمانی در شمال غربی آنـاتولی و مجـاورت آن بـا بیـزانس سـبب

می‌شد تا تصور شود که امیرنشین عثمانی مسئولیت جهاد علیه بیزانسی‌ها را بر عهده دارد. همین مسئله باعث جذب شمار زیادی از نیروهای نظامی بیگ‌نشین‌های دیگر آناتولی به سوی دولت عثمانی می‌شد. سرانجام، همین بیگ‌نشین بود که به متحد ساختن آناتولی و تأسیس دولتی نیرومند نائل گردید و زمینهٔ سقوط امپراتوری بیزانس را فراهم آورد. عنصر جهاد اسلامی موسوم به غزا و سیاست تکمیل‌کنندهٔ آن یعنی اسکان جمعیت بومی و مسلمان به سرزمین‌های تازه فتح‌شده، تا قرن‌ها پس از تأسیس دولت، همچنان در دستور کار حکومت پهناور عثمانی قرار داشت و زمینهٔ ثبات در مرزها و توسعهٔ بیش از پیش قلمرو را برای امپراتوری فراهم می‌آورد.

تا کنون پژوهش‌های زیادی دربارهٔ اوضاع آسیای صغیر در زمان امیرنشین‌های ترکمان و نیز نحوهٔ برآمدن دولت عثمانی در خارج از ایران صورت گرفته که برخی از آنها به فارسی نیز ترجمه شده‌اند؛ اما در ایران تا کنون پژوهشی جامع و مستقل دربارهٔ نقش شرایط اجتماعی ـ سیاسی حاکم بر آسیای صغیر در برآمدن بیگ‌نشین‌های آناتولی، از جمله بیگ‌نشین عثمان‌بیگ، صورت نگرفته و به‌ویژه موضوع بررسی عوامل تأثیرگذار در تبدیل یک بیگ‌نشین به امپراتوری تا حدودی مغفول مانده و به استنادات پژوهش‌های خارجی اکتفا شده است. یکی از مهم‌ترین آثاری که در میان مطالب آن می‌توان اطلاعات ارزشمندی از اوضاع آسیای صغیر در آستانهٔ تشکیل دولت عثمانی به دست آورد کتاب *تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج*[1] تألیف هولت لَمبتون است ــ که به فارسی ترجمه شده است؛ همچنین کتاب یوسفی حلوایی با عنوان *روابط سیاسی سلاجقهٔ روم با ایلخانان*[2] و نیز مقالهٔ محمد امین ریاحی با عنوان «نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی»[3]. اما پژوهش‌های ترکی شامل کتاب و مقاله و رساله‌های دانشگاهی دربارهٔ زمینه‌های تأسیس دولت ترک اسلامی در آناتولی، به لحاظ کمّی،

---

۱. ← منابع: هولت (۱۳۸۶).

۲. یوسفی حلوایی، رقیه (۱۳۸۱)، *روابط سیاسی سلاجقهٔ روم با ایلخانان*، تهران: امیرکبیر.

۳. ریاحی، محمد امین (۱۳۵۰)، «نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قلمرو عثمانی»، *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، شمارهٔ ۷۵، ص ۸۰-۹۳.

بی‌شمارند؛ البته در اغلب این تحقیقات بیشتر به شرایط سیاسی آسیای صغیر و بیگ‌نشین‌های ترکمان پرداخته شده و به مسائل اجتماعی و فرهنگی کمتر توجه شده است. محمد شکر، در کتاب *ترکی و اسلامی شدن آناتولی از طریق فتوحات*[۱]، همچنین در آثار دیگرش با عناوین *حیات فرهنگی آناتولی و تُرک شدن آن*[۲]، تجربهٔ *همزیستی در آناتولی*[۳]، و چند پژوهش دیگر به ابعاد فرهنگی ـ اجتماعی موضوع مورد نظر پرداخته است. از دیگر متون تحقیقی مهم در این حوزه کتاب‌های مشهور محقق ترک، عثمان توران، با عنوان *بیگ‌نشین‌های ترک آناتولی شرقی*[۴] است، که سال‌ها پیش منتشر شده اما هنوز به فارسی ترجمه نشده است. آثار دیگر این نویسنده از جمله *ترکیه در عصر سلجوقیان*[۵] و *سلجوقیان و اسلامیت*[۶] اطلاعات ارزشمندی از نحوهٔ استقرار ترکمان‌ها در آناتولی به دست می‌دهند. کتاب‌ها و مقالات متعدد اوزون چارشیلی، دیگر محقق ترک، هم حاوی مطالب مهم در این باره است؛ از جمله جلد اول کتاب *تاریخ عثمانی*[۷]. علاوه بر اینها، در این زمینه آثار فؤاد کوپرولو[۸] و فاروق سومر[۹] را نباید از یاد برد. همچنین سلیم کوجا، پژوهشگر ترک، در کتاب *نواحی مرزی سلجوقیان ترکیه*[۱۰] و پاول ویتِک، محقق امریکایی، در اثر خود با عنوان *ظهور امپراتوری عثمانی*[۱۱] به تحولات سیاسی ـ اجتماعی آسیای صغیر در آستانهٔ تشکیل دولت عثمانی پرداخته‌اند. در این تحقیق تلاش خواهیم کرد، علاوه بر استفاده از دستاوردهای پژوهش‌های ذکرشده، به ابعاد اجتماعی ـ فرهنگی قدرت‌گیری دولت عثمانی بپردازیم.

---

۱. ← منابع: Şeker (1997).

2. Şeker (2006), *Anadolunun Türkleşmesi ve Kültürel Hayatı*, İstanbul: Ötüken Neşriyat.
3. idem (2012), *Anadoluda bir Arada Yaşamak Tecrübesi*, Ankara: Diyanet İşleri Başkanlığı.
4. Turan, Osman (1971), *Doğu Anadolu Türk Beylikleri*, İstanbul: Turan Neşriyat Yurdu.
5. idem (1971), *Selcuklular Zamanında Türkiye*, İstanbul: Turan Neşriyat Yurdu.

۶. ← منابع: Turan (1971).
۷. ← منابع: Uzunçarşılı (1988).
۸. ← منابع: Köprülü (2003).

9. Sümer, Faruk ve Ali Sevim (1988), *İslam Kaynaklarına Göre Malazgirt Savaşı*, Ankara: Türk Tarih Kurumu.

۱۰. ← منابع: Koca (2001).
۱۱. ← منابع: Wittek (2000).

۲ تحولات سیاسی ـ اجتماعی آسیای صغیر پیش از عثمانی

برای درک بهتر نحوهٔ قدرت یافتن عثمانی‌ها در آناتولی، ناگزیریم به موقعیت جغرافیایی و تحولات تاریخی این منطقه توجه کنیم. آسیای صغیر قسمت بسیار وسیعی است در منتها الیه غربی آسیا که از طرفی به فلات ارمنستان و از جانبی دیگر به کوه‌های کردستان اتصال دارد و تشکیل شبه‌جزیره‌ای را می‌دهد که مابین دریای مدیترانه و دریای اژه و دریای مرمره و دریای سیاه واقع است. از آسیای صغیر در منابع مختلف با نام‌های آناتولی، بلاد روم یا بلاد الرّوم، رومیة الصغری و روم شرقی (بیزانس) یاد شده است. این سرزمین وسیع را یونانیان قدیم، به مناسبت اینکه در مشرق کشور ایشان واقع بوده، آناتولی نامیده بودند. واژهٔ آناتولی، که در ترکیه آن را «آنادولو»[1] تلفظ می‌کنند، در دورهٔ بیزانس متداول شده و از ریشهٔ یونانی «آناتوله»[2] به معنای «مشرق یا خاستگاه خورشید» آمده است (Tuncel 1991: 3/ 107؛ رهنمایی: ۱/ ۳۹۰؛ لسترنج ۱۳۶۴: ۱۳۶). سرزمین آسیای صغیر، از گذشته‌های دور، خاستگاه تمدن‌های گوناگون بوده است. تپه‌های باستانی متعدد واقع در بخش مرکزی و شرقی این سرزمین نخستین نشانه‌های فرهنگ و تمدن آناتولی را در خود حفظ کرده‌اند. بقایای تمدن‌های هیتی، اکدی و آشوری، همگی، از وجود حیات اجتماعی و رونق تجارت در آناتولی سده‌های پیش از میلاد خبر می‌دهند. پس از سقوط هیتی‌ها، حکومت‌های جدید فریگیه و لیدیه، به عنوان بخشی از تمدن یونانی، در ساحل غربی این شبه‌جزیره ظهور کردند.

در دورهٔ حکومت کنستانتین یا قسطنطین بزرگ، یک امپراتوری جدید شرقی موسوم به امپراتوری بیزانس در کنستانتینوپل (قسطنطنیه یا استانبول امروزی) تأسیس شد. این امپراتوری در آغاز، به سبب ثروت فراوان و حاکمان خردمند، به توفیقاتی دست یافت، اما سرانجام مغلوب امپراتوری تازه متولدشدهٔ ترک‌های سلجوقی شد. کشمکش میان مسلمانان و بیزانسی‌ها چند سده ادامه یافت. این ستیز مستمرْ آناتولی را با فقر و ویرانی و کاهش جمعیت مواجه ساخت و، در نهایت، باعث عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتماعی آن شد. در آن

1. Anadolu
2. Anatole

دوره، مسیرهای تجاری مهم جهان در دست مسلمانان بود، اما آناتولی، بنـا بـه شـرایطی کـه ذکر آن رفت، از این مسیرهای تجاری دور افتاد. مناطق شرق آناتولی یعنـی منـاطق ارض روم و سلسله‌جبال توروس، به سبب ارتبـاط اقتصـادی و فرهنگـی بـا جهـان اسـلام، نسـبت بـه بخش‌های تحت تصرفِ بیزانس که دچار عقب‌ماندگی اقتصادی و اجتمـاعی بودنـد، موقعیـت برتری داشتند و این برتری تا سدهٔ ششم هجری یعنی تا زمـان گسـترش فرهنـگ و مـدنیت سلجوقیان در آناتولی ادامه یافت (شکر ۱۳۸۵: ۳۵).

حدود و ثغور آناتولی در سده‌های میانه مختلف بوده است؛ گاهی بـه یـک منطقـه در تقسیمات سیاسیِ یک امپراتوری اطلاق می‌شد، گاهی نیز عنوانی بود که به یک مملکـت می‌دادند. پیش از تشکیل امپراتوری روم، اصطلاح آناتولی هنـوز وجـود نداشـت و بـرای بخش‌های مختلف این شـبه‌جزیـره نـام‌هـایی نظیـر فریگیـه، لیدیـه، میسـیه، لیکیـه، و کاپادوکیه به کار برده می‌شد. در دورهٔ حاکمیت رومی‌ها، عنـوان «آسـیای سـفلی» بـرای این سرزمین رواج یافت. همچنین عرب‌ها و به طور کلـی مسـلمانان، بـه جـای آنـاتولی، عنوان «بلاد الرّوم» را به کار می‌بردند (Tuncel 1991: 3/ 107).

بـلاد اسـلامی و روم، در زمـان امویـان و عباسـیان، بـا دو سلسـله جبـال تـوروس و آنتی‌توروس محدود می‌شد. این حـدود را خطـی طـولانی از سـنگرها و دژهـا محافظـت می‌کرد. این دژها، که در عربی ثغور (جمع ثغر) نامیده می‌شدند، از ملاطیـه[1] در سـاحل فرات علیـا تـا طرسـوس نزدیـک سـاحل مدیترانـه امتـداد داشـت (لسـترنج ۱۳۶۴: ۱۳۷). اصطخری که در قرون اولیهٔ اسلامی به آسیای صغیر سفر کرده بـود، در کتـاب خـود بـا عنوان *المسالک و الممالک*، شرح مفصّلی از شهرهای مختلف این منطقـه آورده اسـت. او حدود مملکت روم را از غرب و جنوب، دریای محیط؛ از شمال، حدود اعمـال چـین؛ و از شرق، دیار اسلام دانسته است (اصطخری ۱۳۶۸: ۷). ابن بطوطه، که در سدهٔ هشتم هجـری و سال‌های پس از فروپاشی دولت سلجوقی به ایـن منـاطق سـفر کـرده بـود، از آسـیای صغیر با عنوان «برّ الترکیه» (به معنای کشور ترک‌ها) یا «بـلاد الـرّوم» یـاد مـی‌کنـد و در

1. Malatya

توضیح آن چنین متذکر می‌شود که «این سرزمین را، به مناسبت اینکه سابقاً در دست رومیان بود، بلاد روم می‌نامند» (ابن بطوطه ۱۴۱۷ق: ۲/ ۱۶۱)؛ سپس می‌افزاید:

> بلاد روم از زیباترین قسمت‌های دنیاست و خداوند کلیهٔ محاسنی را که به طور متفرّق در جاهای دیگر قرار داده در این سرزمین یک‌جا جمع کرده است... سکنهٔ این نواحی همه بر مذهب امام حنیفه و سنّی خالص می‌باشند؛ نه قدری در میانشان هست و نه رافضی و نه معتزلی و نه خارجی و نه اهل بدعت، و این فضیلتی است که خداوند به آنان اختصاص داده است... (همان‌جا).

با تشکیل حکومت سلجوقیان بزرگ در ایران (۴۳۱-۵۹۰ ق/ ۱۰۴۰-۱۱۹۴م)، راه مهاجرت ترکان مسلمان آسیای مرکزی به سوی ایران هموارتر گردید. مهاجرت گستردهٔ ترکان به آناتولی، بدون فتح نظامی این سرزمین که تحت حاکمیت بیزانس بود، میسّر نمی‌شد؛ از این رو، برخورد نظامی میان امپراتوری سلجوقی و امپراتوری بیزانس امری ضروری و حتمی می‌نمود. یکی دیگر از عوامل مهمّ سوق دادن ترکان به آناتولی تمایلی بود که سلاطین سلجوقی به غزا و جهاد و گشودن سرزمین‌های غیراسلامی داشتند؛ چنان‌که آلب‌ارسلان سلجوقی، با حمایت خلیفهٔ عباسی، در جنگ ملازگرد به جهاد با کفار بیزانس پرداخت. به باور برخی از محققان، دین مهم‌ترین عامل فتح آناتولی به دست ترکمانان بوده است (Şeker 1997: 53). ابن اثیر، در *اخبار الطوال*، از تمایل سلاطین و سرکردگان سلجوقی به گسیل داشتن ترکان برای غزای در روم یاد کرده است (ابن اثیر ۱۳۶۸: ۱۷/ ۲۵۰). پیروزی ملازگرد در ۴۶۳ق/ ۱۰۷۱م تنها به شکست و اسارت امپراتور بیزانس، رومانوس دیوجانوس منجر نشد، بلکه سدّ استوار امپراتوری بیزانس برای همیشه در برابر مسلمانان فرو ریخت و راه فتوحات بعدی و نیز مهاجرت‌های گستردهٔ ترکان و توسعهٔ اسلام در این سرزمین هموارتر شد (شکر ۱۳۸۵: ۱۸). با فروپاشی دولت سلجوقی، درنتیجهٔ فشار مغولان، دورهٔ جدیدی از فعالیت و ترکی شدن با پیدایش و استقلال امیران (بای‌ها، بیگ‌ها، بگ‌ها) ترکمان مرزی آغاز شد. ترکمان‌ها که از مقابل حمله‌های مغولان می‌گریختند، گروه‌گروه به سوی آناتولی روانه شدند. این مهاجرت تازه بر اهمیت

جمعیت صحرانشین افزود و فشاری را که بر اراضی بیزانسی وارد می‌شد بیشتر کرد. ترکمان‌ها به‌زودی گسترده شدند و به فتوحات تازه پرداختند. برای امپراتوریِ در حال فروپاشیِ بیزانس ممکن نبود که در برابر سیل ترکمان‌هایی که از ترکستان در برابر هجوم مغولان گریخته و از طریق آذربایجان به همهٔ بخش‌های آناتولی راه یافته بودند، سدّی ببندد (هولت ۱۳۸۶: ۳۴۱).

در آن هنگام که دورهٔ حکومت سلجوقی در آناتولی مرکزی به پایان می‌رسید، امیرنشین‌های مستقلّ ترکمان در مرزها در حال تشکیل بود. این امیرنشین‌ها، که بر گردهٔ دولت سلجوقی و سنّت‌های ترکان صحرانشین تأسیس می‌شد، عموماً به تفوّق سلاطین سلجوقی و شاهان ایلخان معترف بودند و امیران، به عنوان تابعیت از آنان خلعت و پرچم و منشور «غازی» بودن دریافت می‌کردند، ولی در حقیقت مستقل بودند؛ بر ضدّ دولت سلجوقی طغیان می‌کردند و بسیار اتفاق می‌افتاد که با سلطان مصر همکاری می‌نمودند. بدین ترتیب، خاندان‌های گرمیان[1]، اشرف[2]، حمید[3]، منتشاء[4] در مرزهای غربی سلاجقه و امارت‌های قرامان[5]، قره‌سی[6]، صاروخان[7] و اندکی بعد امارت آیدین[8] در آناتولی غربی شکل گرفتند. در دهه‌های آغازین قرن هشتم هجری، در آناتولی دیگر خبری از دولت سلجوقی نبود (Uzunçarşılı 1988: I/ 52). بیگ‌نشین عثمانی که در ابتدا کوچک‌ترین امیرنشین آناتولی بود، در نتیجهٔ تأثیر بعضی از خصوصیات اخلاقی و عوامل جغرافیایی، به‌سرعت رو به رشد گذاشت. پس از آن، با ملحق شدن امیرنشین‌های دیگر، آناتولی به یکی از بزرگ‌ترین امپراتوری‌های تاریخ مبدّل شد (هولت ۱۳۸۶: ۳۴۴).

1. Germiyan oğulları
2. Eşref oğulları
3. Hamid oğulları
4. Menteşe oğulları
5. Karaman
6. Karesi
7. Saruhan
8. Aydın

۳ گفتمان غزا و اسکان، پیوند ایدئولوژی و سیاست

آناتولی، در مرحلهٔ گذار از سلطهٔ روم شرقی به سرزمین ترک‌ها، عناصری از تمدن متعالی اسلامی در حکومت خلفای بزرگ را با فرهنگ کاملاً متجانس خاصّ ایالت‌ها یا نواحی مرزی (اوچ) درآمیخت. «اوچ»[1] اصطلاحی بود که در مورد شهرهای مرزی به کار می‌رفت، و دولت سلاجقهٔ آناتولی این واژه را در ارتباط با شهرهایی از آناتولی که نزدیک مرزهای دشمن بود استفاده می‌کرد (Pakalın 2004: I/ 541). این شهرها، در طول قرن پنجم و ششم هجری، مدام میان دولت سلجوقی و امپراتوری بیزانس دست به دست می‌شد، تا اینکه پس از جنگ صلیبی چهارم، در سال ۶۰۰ ق/ ۱۲۰۴م، سلاجقه حاکمیت قطعی این شهرها را از آنِ خود کردند. در دورهٔ علاءالدین کیقباد اول و پس از تأسیس شهر علائیه، سلاجقه موفق شدند بر یک خطّ مرزی طولانی از شمال غرب تا جنوب غرب آناتولی مسلط شوند. از این رو، به شهرهایی که در امتداد این خط مرزی قرار داشت اصطلاح «اوچ» یا «اوچات»[2] را اطلاق می‌کردند (Koca 2001: 821; Köprülü 1925: I/ 209-211). امیر یا سرکردهٔ ایالت‌های مرزی نمایندهٔ قدرت سلطان در منطقهٔ خود بود که هم مسئولیت ادارهٔ آن منطقه و هم فرماندهی نظامی آن را بر عهده داشت. این افراد بیشتر از اعضای متنفّذ بودند. به عکس این سازمان رسمی، در سطح محلی، مراکز واقعی قدرت در نواحی مرزیْ قبایل ترکمان بودند. فرماندهانی که «بیگ» خوانده می‌شدند مبارزه‌ای را علیه مدّعیان انکارِ وجودِ خدا آغاز کردند و، از این رو، خود را غازی یا مجاهدان راه اسلام می‌دانستند (شاو ۱۳۷۰: ۱/ ۳۴). به رئیس عشایر ترکمانی که در مناطق مرزی سکونت داشتند «اوچ‌بیگی»[3] (بیگ سرحد) می‌گفتند که وظیفهٔ آنها حفاظت از مناطق مرزی در مقابل بیزانسی‌ها بود. برخلاف ترکمان‌های ساکن مرزها که کوچ‌رو و دائماً در ییلاق و قشلاق بودند، رهبرانشان، یعنی اوچ‌بیگی‌ها، در قلعه‌ها و قصرهای خود در شهرها به سر می‌بردند. اوچ‌بیگی‌های غازی حملات خود علیه

1. Uç
2. Uçat
3. Uç Beyı

بیزانسی‌ها را کمی پس از ۶۵۹ق/ ۱۲۶۱م شروع کردند. از طریق همین عملیات جنگی، ترکمانان، علاوه بر کسب غنایم فراوان، موفق شدند برخی قلعه‌ها و شهرهای مهم را نیز تصرف کنند. در نتیجهٔ همین فتوحات بود که رهبران طوایف ترکمان توانستند بیگ‌نشین‌های مستقلی را در میان سال‌های ۶۶۰ تا ۷۱۹ق/ ۱۲۶۰ تا ۱۳۲۰م به وجود آورند (Wittek 2000: 44-45).

شهرهای مرزی آناتولی، علاوه بر اینکه حاصلخیز و پرمحصول بودند، در مسیر راه‌های تجاری پر رفت و آمد نیز قرار داشتند. از زمان‌های گذشته، یکی از مسیرهای مهمّ تجاری کاروان‌رو میان شرق و غرب از این مناطق می‌گذشت. شهرهای واقع در مناطق سرحدّی هم تولیدات خوبی داشتند و هم در امور تجاری نقش میانجی و واسطه را ایفا می‌کردند؛ به همین دلیل، در مدت‌زمانی کوتاه، قصبه‌ها و شهرهای بزرگ ثروتمندی پدید آمد. در شهرهای پرجمعیت مناطق مرزی تنها مجاهدان زندگی نمی‌کردند، بلکه طبقهٔ متوسط مردم و تجّار نیز در آن شهرها می‌زیستند. مردم مناطق مرزی، که همیشه آمادهٔ جنگ بودند، هر آن می‌توانستند صدهزار نفر نیروی نظامی را برای جنگ آماده کنند. علاوه بر آن، مردمان دیندار و مؤمن نیز از مناطق مختلف جهان اسلام، برای به جا آوردن فریضهٔ غزا و به امید نیل به ثواب بیشتر، به مناطق سرحدّی می‌آمدند تا در راه خدا جهاد کنند. شیوخ ترکمان مسلمان، به همراه جنگجویان، در این مناطق مرزی به تبلیغات دینی می‌پرداختند و در تقویت فرهنگ اسلامی و ترویج اندیشهٔ غزای فی سبیل الله نقش اساسی ایفا می‌کردند(Turan 1971: 55). اصطلاح «غازی»، برای اولین‌بار، در نیمهٔ دوم قرن پنجم هجری به جنگجویان ترکمانی که مأمور فتح آناتولی گشته بودند اطلاق شد. این اصطلاح در قرن‌های بعدی و در زمان سلاجقهٔ آناتولی نیز رواج داشت. حضور غازی‌ها در شهرهای مرزی، بدین لحاظ که می‌توانستند در مقابل حملات بیزانسی‌ها مقاومت کنند، امتیازی برای دولت سلاجقهٔ آناتولی به حساب می‌آمد. در میان غازیان مناطق مرزی، ترکمان‌هایی نیز بودند که از مقابل حملهٔ مغول گریخته و به آنجا پناه آورده بودند. اینها، تحت فشار دولت سلجوقی ـ ایلخانیِ آناتولی، به سوی مناطق سرحدّی سوق یافته بودند (Şeker 1997: 66).

امیرنشین‌های مرزها شیوهٔ زندگی خاصی داشتند که می‌توان آن را «فرهنگ مرزی» نامید؛ و همین ویژگی سبب تمایز آشکار آنها از سرزمین‌های داخلی آناتولی بود. در این فرهنگ، غلبه با مفهوم جنگ مقدس یا غزا بود. آنها معتقد بودند که، به فرمان خدا، باید با کفار در متصرفات ایشان (دار الحرب) پیوسته بجنگند. جنگ‌های مستمر به تشکیل گروه‌هایی انجامید که تحت فرمان غازی بودند، و به‌خصوص دعای خیر شیوخ از اسباب تأیید و استقرار این رهبران به شمار می‌رفت. گروه‌های غازی غالباً به نام رهبران آنها خوانده می‌شدند. طبیعتاً در اطراف رهبران موفق‌تر عدهٔ زیادتری از غازیان گرد می‌آمدند. زندگی در مرزها خطرناک بود. در آن سوی مرزها نیز تشکیلات مسیحی مشابه غازیان آناتولی وجود داشت که با روحیهٔ مشابهی اداره می‌شد (هولت ۱۳۸۶: ۳۶۴). ایالت‌های مرزی به لحاظ قومی و مذهبی مختلط بودند. در این نواحی، نه فقط عشایر، بلکه شهرنشینانی سکونت داشتند با نژادها و مذاهب بسیار گوناگون که از آشوب و بی‌نظمی موجود در شرق گریخته بودند؛ مردان و زنانی که، در جستجوی زندگی جدید، به مرزهای اسلامی پناه آورده بودند. در آن زمان که جنگجویان عشایر در سرزمین‌های مرزی می‌زیستند، شهرهای منطقه، که تحت تأثیر تمدن بیزانس و تمدن متعالی اسلامی قرار داشتند، به صورت مراکز فرهنگی درآمدند. بنابراین، در این نواحیِ مرزی هم همان جدال میان تمدن یکجانشینی متعالی اسلامی و جامعهٔ پرآشوب عشایری که در سرزمین‌های قدیمی‌تر اسلامی وجود داشت، گسترش یافت (شاو ۱۳۷۰: ۱/ ۳۴). از یک منظر دیگر، هرچند ترکمانان مسلمان آناتولی در سرزمینی ساکن شدند که پیش از آنها به لحاظ فرهنگی و تمدنی در سطح بالاتری قرار داشتند، با این حال، این مهاجران چنان در باورهای دینی و تعلقات اسلامی خود غرق بودند که خود را از ساکنان اصلی این سرزمین یعنی رومی‌ها و مسیحیان در مرتبهٔ برتر می‌پنداشتند و بیزانس را تمدن مغلوب تلقی می‌کردند (Şeker 1997: 54).

از ترکانی که در سده‌های هفتم و هشتم هجری با اقوام مسیحی گرجی و ارمنی و رومیان طرابزون و بیزانسی‌های غرب آناتولی جنگ و ستیز می‌کردند با عنوان «آلپ ــ

غازی» سخن رفته است. کلمهٔ «آلپ»[1] در ترکی به معنای «قهرمان، جسور و قوی» است. عنوان آلپ همراه با عنوان غازی، که از صدر اسلام در جهان اسلام متداول بوده است، در میان سلجوقیان آناتولی به صورت «آلپ ـ غازی» رواج داشته است. این جنگجویان سوارکاران ماهری بودند که به‌خوبی می‌جنگیدند. تشکیلات صوفیانه و دراویش متصوفه نیز، هم از جهت کثرت و هم به لحاظ فعالیت در آناتولی، از اعتبار قابل توجهی برخوردار بودند. در دوران سلجوقی و به‌ویژه در دوران عثمانی، هیچ تشکیلاتی در تلقین و ترویج آرمان جهاد در راه خدا و ایمان به او به اندازهٔ اهل تصوف نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای نداشتند. دراویش غازی به گروه‌های مهاجر ترکِ تحت امر خود این‌گونه القا می‌کردند که هدف و مقصد نهایی آنها چیزی جز غزای فی سبیل الله و اعتلای کلمهٔ الله نیست. این گروه اجتماعی ابتدا با جنگ و جهاد اقدام به تصرف قلمرو بیزانس می‌کردند و سپس، برای آنکه آن مناطق جزء قلمرو مسلمانان یعنی «دارالسلام» گردد، دست به فعالیت‌ها و اقدامات گسترده‌ای می‌زدند. بخشی از آنها در مناطق مفتوحه ساکن شدند و مابقی به پیشروی در قلمرو غیرمفتوحه ادامه دادند. تکیه‌ها و خانقاه‌هایی که این دراویش در مناطق روستایی بنا می‌کردند، به مرور زمان، به شکل مراکز فرهنگی و دینی درآمدند. در واقع، فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی دراویش در مناطق مرزی فتوحات بعدی اردوهای نظامی را آسان‌تر و راه را هموارتر کرد (ibid: 55).

غزا و جهاد شالودهٔ دولت عثمانی بود و مفهوم غزا انگیزهٔ اقدام‌ها و تلاش‌های بزرگ بود. برای غازیان مرزها غارت کردن سرزمین‌های کفاری که در مقابل اسلام مقاومت می‌ورزیدند، و به اطاعت درآوردن آنان حکم وظیفهٔ دینی داشت. سنّت غازیان مرزها که از آغاز دولت عثمانی سابقه داشت، بر سراسر تاریخ آن مسلط بود و اصل اساسی سیاست‌ها و سازمان آن را تشکیل می‌داد. تنها راه مصون ماندن از حملهٔ غازیان قبول تابعیت دولت اسلامی آنان بود. مردمانی که در خارج از حدود عثمانی و در دار الحرب

1. Alp

می‌زیستند و در معرض حمله‌های هولناک غازیان بودند اغلب از حمایت دولت‌های مسیحی چشم می‌پوشیدند و ترجیح می‌دادند خود را تحت اطاعت عثمانی درآورند (هولت ۱۳۸۶: ۳۸۱).

مؤسس حکومت عثمانی، عثمان غازی، که رئیس طایفه و شخصی باهوش بود، به‌خوبی از مفهوم غزا برای گسترش قلمرو خود استفاده کرد. او از هرج و مرج داخلی آن روزگار بیزانس سود برد و به‌تدریج مرزهای دولت خود را افزود (Köprülü 2003: 121). به این ترتیب، شهرت عثمان به اطراف و اکناف رسید و در میان دیگر بیگ‌نشین‌های ترکمان به «رهبر غزا و جهاد» شهرت یافت. عثمان‌بیگ، به سبب فعالیت‌های غزواتی و جهادی‌اش، در اذهان مسلمانان سرزمین‌های مجاور به صورت شخصیتی قدسی درآمده بود. این عامل نیز، به نوبهٔ خود، در تقویت منابع نیروی انسانی بیگ‌نشین عثمانی مؤثر واقع شد (İhsanoğlu 1999: I/ 9). پس از آن، بیگ‌نشین عثمانی نیز، همانند دیگر امیرنشین‌های ترکمان مجاور، سیاست فتح سرزمین‌های «دار الکفر» یعنی نواحی غیرمسلمان را با تکیه بر مفهوم اسلامی غزا ـ جهاد در پیش گرفت. امیرنشین‌های منتشاء، آیدین، صاروخان و قره‌سی غزوات خود را از راه جزایر و سواحل تراکیه انجام می‌دادند که این شیوه دشواری‌های خود را داشت. در مقابل، عثمانی‌ها، به دلیل برخورداری از موقعیت جغرافیایی مناسب، اقبال بیشتری در پیشبرد عملیات نظامی و کسب غنیمت داشتند. عثمانی‌ها ابتدا، با شعارهای عدالت‌طلبانه، مردمی را که تحت فشار و نفوذ گرمیان‌ها به سر می‌بردند به خود جلب کردند. آنگاه، با مداخله در منازعات داخلی بیگ‌نشین قره‌سی و حمایت از برخی امرا و واگذاری اراضی به صورت تیمار و ملک به آنها، زمینهٔ الحاق این امیرنشین را نیز فراهم کردند. آنها بخشی از سرزمین‌های گرمیان را، از طریق ایجاد ارتباط خویشاوندی، و اراضی بیگ‌نشین حمید را، از طریق خرید، تصاحب کردند. خرید سرزمین‌های مجاور تبلیغات بسیار مؤثری برای عثمانی‌ها بود تا، از این طریق، قدرت اقتصادی این بیگ‌نشین را به دیگر امیرنشین‌های مجاور که

دچار تنگناهای مالی بودند، نشان دهند. بالاخره، در زمان مراد اول و بایزید یلدیریم، کار الحاق بیگ‌نشین‌های آناتولی به خاک عثمانی‌ها پایان یافت (ibid: 10).

۴ نتیجه

از میان عوامل تأثیرگذار در استقرار و توسعهٔ دولت عثمانی، علاوه بر موقعیت جغرافیایی و استراتژیک آسیای صغیر، آنچه باید مدّ نظر قرار گیرد شرایط اجتماعی و گفتمان فرهنگی ـ مذهبی حاکم بر این سرزمین در آستانهٔ تأسیس دولت عثمانی است. گفتمان دینی ـ اعتقادی جهاد اسلامی، از سال‌های بسیار دورتر از ظهور دولت عثمانی و به‌ویژه از زمان ورود ترکان مسلمان در قرن پنجم هجری به آسیای صغیر و تبدیل این سرزمین به بخشی از جهان اسلام، مهم‌ترین گفتمان فرهنگی ـ سیاسی جمعیت اصلی شبه جزیره تلقی می‌شد و زمینهٔ پیشروی روزافزون امرای مسلمان در برابر قدرت‌های مسیحی را فراهم آورده بود. به دنبال این گفتمان و به عنوان مکمل آن، سیاست اسکان در تثبیت قدرت ترکان مسلمان بر سرزمین‌های تازه فتح‌شده نقش قابل‌توجهی داشت. جمعیت مسلمان آسیای صغیر، تحت تأثیر فهم خاص خود از اعتقادات اسلامی، به جنگ با کفار و گسترش اسلام به چشم فریضهٔ الهی می‌نگریستند و داوطلبانه خود را به مرزهای غربی مجاور با دار الکفر می‌رساندند تا به عنوان غازی در خدمت سپاه اسلام به جهاد بپردازند. درواقع، آنها با این اقدام، هم‌زمان با عمل به وظیفهٔ دینی خود، در جهت آرزوی دیرینه‌شان یعنی توطّن در آناتولی و تصاحب کامل آن گام برمی‌داشتند. عثمانی‌ها، که در منتها الیه سرزمین‌های غربی آسیای صغیر ساکن بودند، از این موقعیت ویژهٔ جغرافیایی خود آگاهی کافی داشتند و تلاش می‌کردند از ظرفیت این اندیشه و از مفهوم غزا در جهت جلب حداکثری نیروهای جهادی، در راستای افزایش قدرت خود، بهره ببرند. آنها به‌درستی از سیاست اسکان جمعیت وفادار مسلمان در سرزمین‌های تازه فتح‌شده استفاده کردند، سیاستی که تا قرن‌ها بعد مورد توجه فرمانروایان بعدی این دودمان نیز قرار گرفت و نقش مهمی در توسعه و تثبیت قلمرو پهناور عثمانی ایفا کرد.

منابع

ابن بطوطه، شمس‌الدین ابی‌عبدالله محمّد (۱۴۱۷ق)، *رحلهٔ ابن بطوطه (تحفة النظار فی غرائب الأمصار و عجائب الأسفار)*، الرباط: آکادیمیه المملکة المغربیه.

ابن اثیر (۱۳۶۸)، *تاریخ الکامل*، ج ۱۷، ترجمهٔ علی هاشمی حائری و ابوالقاسم حالت، تهران: علمی.

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸)، *المسالک و الممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی فرهنگی.

رهنمایی، محمدتقی (۱۳۶۷)، «آسیای صغیر»، دایرةالمعارف *بزرگ اسلامی*، ج ۱، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

شاو، استانفورد جی. (۱۳۷۰)، *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیهٔ جدید*، ترجمهٔ محمود رمضان‌زاده، مشهد: آستان قدس رضوی.

شکر، محمد (۱۳۸۵)، *سلجوقیان؛ شکست بیزانس در ملازگرد و گسترش اسلام در آناتولی*، ترجمهٔ نصرالله صالحی و علی ارطغرل، قم: نشر ادیان.

لسترنج، گای (۱۳۶۴)، *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمهٔ محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.

هولت، لمبتون (۱۳۸۶)، *تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج*، ترجمهٔ احمد آرام، تهران: امیرکبیر.

İhsanoğlu, Ekmeleddin (haz.) (1999), *Osmanlı Devleti Tarihi*, İstanbul: Feza Gazeticilik A.Ş.

Koca, Selim (2001), "Türkiye Selçuklu Uçlaları", *Pax Ottomana*, Kemal Çiçek (haz.), Ankara: Yeni Türkiye yay.

Köprülü, Mehmet Fuad (1925), "Oğuz Etimolojisi Hakkında Tarihi Notlar", *Türkiyat Mecmuası*, Ankara.

_____ (2003), *Osmanlı İmparatorluğunun Kuruluşu*, Ankara: Akçağ yayınları.

Pakalın, Mehmet Zeki (2004), *OsmanlıTarih Deyimlerive Terimleri Sözlüğü*, İstanbul: M.E.B yayınları.

Şeker, Mehmet (1997), *Fetihlerle Anadolunun Türkleşmesi ve İslamlaşması*, Ankara: Diyanet İşleri Başkanlığı Yayınları.

Turan, Osman (1971), *Selcuklular ve İslamiyet*, İstanbul: Turan Neşriyat Yurdu.

Tuncel, Metin (1991), *Anadolu T.D.V İslam Ansiklopedisi*, c. III, İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı.

Uzunçarşılı, İsmail Hakki (1988), *Osmanlı Tarihi*, c. I, Ankara: Türk Tarih Kurumu.

Wittek, Paul (2000), *Osmanlı İmparatprluğu'nun Doğuşu*, Fatma Berkay (çev.), İstanbul: Pencere yayınları.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی